

گذری بر ساخت نخستین دانشگاه ایران در تهران

یادگار ماندگار امیرکبیر



طوبی اردلان امیرکبیر یاتوجه به تجارب گذشته‌اش به این نکته کمالا آگاه بود که استخدام مستشار از انگلیس و فرانسه که تابع منافع استعماری کشورشان عمل می‌کردند، تلاشی مقطعی، زودگذر، سطحی و بی‌فایده برای ایران است، پس باید برای خنثی کردن این تلاش کاری می‌کرد. تأسیس دارالفنون راهکار او بود، زیرا به این باور رسیده بود که تا موضوع آموزش به صورت هدفمند و پیوسته و در قالب یک مرکز و آن‌هم با کمک معلمانی از یک کشور بی‌طرف سامان دهی نشود، انتقال و بومی‌سازی علوم و فنون جدید، میسر نخواهد شد. از طرفی تأسیس مدرسه باعث کاهش هزینه‌ها و تربیت شمار بیشتری محصل می‌شد.
سوی آن تأثیرهای فرهنگی منفی اعزام به خارج نیز وجود داشت، بنابراین میرزاتقی خان از سلطان صاحبقران قاجاری، اجازه تأسیس مدرسه را گرفت.

- اجازه‌شاه‌ت‌ساخت دارالفنون

پس ازآنکه‌شاه‌باساخت مدرسه موافقت کرد، شخصی به‌نام«میرزازی‌ای مهندس باشی» مأمور شد نقشه مدرسه را برای قسمت شمال شرقی ارگ(میدان شاه یا میدان توپخانه قدیم) طراحی کند. وی یکی از پنج محصلی بود که در زمان فتحعلی شاه برای کسب دانش و هنر به لندن سفر کرده بودند. پس از تأیید طرح میرزاشا توسط شاه، «محمدتقی معمارباشی» کارساخت مدرسه راآغاز کرد. یک‌سال بعد، قسمت شرقی مدرسه، ساخته و آماده شد.

دو‌سال بعد، به‌نوشته روزنامه وقایع اتفاقیه، ساخت مدرسه که «بنایی جدیدمستعمل برپنجاه حجره منقش مذهب وسیع بود» به‌انجام رسید. مدرسه را در تاریخ ششم دی سال ۱۲۳۰خورشیدی(۱۳روم پیش از کشته شدن امیرکبیر) درحالی که هنوز ساخت آن به پایان نرسیده بود، ناصرالدین شاه افتتاح کرد.

شاگردان این مدرسه که اغلب از خانواده‌های مهم و بانفوذ مملکتی بودند، تحت‌نظر استادان اتریشی، آموزش را در رشته‌هایی مانند علوم طبیعی، پزشکی و نظامی آغاز کردند و تعلیم زبان‌های خارجی نیز جزو برنامه‌های آن‌ها بود. دوره آموزش نخستین، هفت سال بود و بعدها به پنج و سپس چهار سال کاهش یافت. در این میان، معلمان و دانش‌آموختگان مدرسه آثار علمی زیادی در زمینه علوم نظامی، پزشکی و مهندسی، تألیف و ترجمه کردند.

براساس اسنادبرجای مانده، امیرکبیرهم‌زمان با شروع ساخت مدرسه، «موسیویان داوودخان»، مترجم وزارت خارجه، را برای آوردن معلم به اتریش مأمور کرد و او نیزدر ملاقاتش باامپراتورآن کشور، شماری معلم شامل «گرشید» معلم علم توپخانه، هندسه و حساب و علم جغرافیا، «گملر» معلم ریاضه نظام، موسیو «طی» معلم علم هندسه، «نمپرو» معلم سواره نظام، «چرنطای» معلم علم معادن، «پولاک» معلم طب و جراحی و بالاخره «فوک‌تی»، معلم علم طبیعی و داروسازی، رااستخدام کرد و با خود به ایران آورد.

- امیرکبیر و دارالفنون در مکتوبات

در کتاب «مدرسه دارالفنون»، اثر «اقبال یغمایی»، درباره امیرکبیرونقش او در تأسیس دارالفنون چنین آمده است: «دارالفنون و امیرکبیر یادآور یکدیگرنند وندای معنای را مثل وشاهدی، گویاترازاین نیست. هرکس که باسیر فرهنگ ایران در دوران اخیرانکد آشنایی داشته باشد، وقتی امیرکبیر را به خاطر می‌آورد یا ذکر جمیلش را از زبان کسی می‌شنود، بی‌گمان دارالفنون را که ازجمله یادگارهای پراچر این بزرگ مرد است، به یاد می‌آورد و زبان به تجلیل و تفعیم بانی آن می‌گشاید. امیرکبیربر این اندیشه‌ها که دانش و فنون جدید را برای رفع نیازهای موجود در کشور تأمین کند، بنابراین ایده تأسیس مدرسه‌ای با محوریت علوم فنی، نظامی، طبی و صنعتی را داشت. تأثیر مأموریت‌های خارجی امیرکبیر به روسیه، ایروان و عثمانی نیزدر تصمیم‌گیری او برای تأسیس مدرسه دارالفنون، قابل توجه بود. امیرکبیردر سفری که به روسیه برای عذرخواهی از قتل «گریبایدوف»(نماینده روسیه که برای مبادله پیمان ترکمانچای به ایران آمده بود) داشت، طی بیش از دو ماه اقامت خود در این کشور، با هیئتی که به‌همراه داشت، هر روز به دیدن مؤسسات علمی، صنعتی و آموزشی روسیه می‌رفت».

«سیدمحمدمحیط طباطبایی»، پژوهشگر،مورخ،منتقدادبیادب معاصر، هم درباره انگیزه امیرکبیر از تأسیس دارالفنون این‌طور نوشته است: «اقدام دولت عثمانی به تأسیس دارالفنون اسلامبول هم آخرین مشوق و محرک او(امیرکبیر) در توجه بدین کار شده باشد. درنتیجه، امیرکبیر که عزم تأسیس مدرسه را کرده بود، درنامه‌ای به ناصرالدین شاه‌نوشت: درامردمدرسه دقت لازم است. آدم خیلی معقول ومتشخصمی‌می‌خواهد که سر رشته‌ای از هر چیزفرنگی و ایرانی داشته باشد. تأسیس مدرسه، مخالفانی نیز در دربار داشت که همه تلاش خود را می‌کردند تا از انجام این کار جلوگیری کنند، ولیکن امیرکبیر در نهایت موفق شد رضایت شاه را برای ساخت مدرسه جلب کند».

- اسم دارالفنون از کجا آمد؟



در اسناد باقی مانده، نخست نام‌های مختلفی برای مدرسه دارالفنون انتخاب می‌شود، برای نمونه در دستور استخدام معلمان برای این مدرسه از اسم «مکتب خانه پادشاهی» استفاده شده است. بعدها نیز در نامه‌نگاری‌ها عنوان «مدرسه نظامیه» را به‌کار برده‌اند. روزنامه «وقایع اتفاقیه» هم در خبر تأسیس مدرسه، از عبارت «تعلیم‌خانه» استفاده کرده است اما یک هفته بعد از تأسیس، یکی از معلم‌های اتریشی مدرسه، نام آن را اصلاح و از اسم «دارالفنون» استفاده می‌کند. برخی‌ها دلیل استفاده از نام دارالفنون را چشم‌هم چشمی شاه‌با دولت عثمانی و تقلید او از دارالفنون عثمانی می‌دانند.

درباره حال‌وهوای زائرانی که حدود ۲۰۰سال پیش به پابوس امام‌هشتم^(ع) می‌آمدند

سیمای زیارت در مشهد قرن سیزدهم



مرصیه ترابی| دلیل پیدایش و رونق مشهد، شهادت حضرت ثامن الحجج^(ع) و دفن حضرت در این منطقه بوده و شهر، همه چیز خود را از آن مرقد روحانی و بارگاه ملکوتی گرفته است. از این رو میان تاریخ مشهد و تاریخ زیارت، پیوندی ناگسستنی وجود دارد که می‌توان آن را در تمام ادوار گذشته جست و جو کرد. زیارت نه فقط بر جاذبه معنوی مشهد بلکه بر ساختار اجتماعی و اقتصادی آن نیز، تأثیر بسیار ملموسی گذاشته است و حتی در برخی برهه‌ها، می‌توان وجود آن را در حفظ امنیت و برقراری نظام‌های سیاسی نیز مشاهده کرد. به این ترتیب، سیمای زیارت را در هر دوره تاریخی، می‌توان نماد و الگویی از سیمای هویتی شهر مشهد در آن دوره دانست؛ موضوعی که برآنیم در نوشتار پیش رو، از باب تبیین و تبرک به آن بپردازیم. اما ازآنجا که بررسی و کنکاش در سیمای زیارت، با گستره تاریخ هزارو دویست‌ساله شهر مشهد در این مهلت مختصر ممکن نیست، به برهه‌ای صدساله قناعت خواهیم کرد و تنها از سیمای زیارت در قرن سیزدهم هجری قمری سخن خواهیم گفت.

- اوضاع آشفته ایران در قرن سیزدهم

قرن سیزدهم هجری قمری در تاریخ ایران، بیشتر در دوران حکومت قاجاریه سپری شد. مشهد آن دوره نیز، به جز ۱۰سال نخست این قرن، یکسره تحت حاکمیت دودمان قاجار قرار داشت که مانند

خاندان‌های قبلی، در سال ۱۲۱۰قمری و به زور شمشیربراریکه قدرت تکیه زدند، قرن سیزدهم از آن نظرکه آکنده از حوادث ریزودرشت و اتفاقات معمولاً ناخوشایند است، در تاریخ ایران جلوه‌ای مطلوب ندارد. در این دوره، اوضاع مشهد نیز گاه‌وبی‌گاه آشفته می‌شد و این آشفتگی، بر روند زیارت تأثیرگذار بود. با این حال عشق به امام هشتم^(ع) و اشتیاق زیارت بارگاه ملکوتی آن حضرت، باعث می‌شد روند زیارت، با وجود افت و خیزهای فراوانی که داشت، تداوم بیابد و مشهدالرضا هیچ‌گاه از وجود زائران بی‌شمار خالی نماند.

- آمار زائران در قرن سیزدهم

درباره تعداد زائرانی که در قرن سیزدهم به مشهد سفر می‌کردند، آمار گوناگونی در اختیار داریم که همگی حاصل حدس و گمان است. خانیکوف که حدود سال ۱۲۷۵قمری به مشهد سفر کرده است، درباره جمعیت زائران شهر می‌نویسد: «هر روز در آشیزخانه‌های حضرتی ۱۵۰ باتمن یعنی حدود ۷۵۰ کیلو برنج پخته بین زائران مستحق توزیع می‌شود. می‌توان گمان برد که میزان نوسان ورود و خروج زائران بیش از ۵هزار نفر در سال است. جمعیت ثابت شهر مشهد از ۶هزار نفر تجاوز نمی‌کند». اگر بتوانیم به گزارش خانیکوف اعتماد کنیم- که در عمل هم چاره‌ای جز این نداریم- حجم ورودی زائران به مشهد در طول یک سال، تقریباً برابر با جمعیت شهر بوده است. این آمار مربوط به زمانی بود که امنیت به‌طور نسبی برقرار بود و هنوز قطعی‌های سهمگین میانه دوره ناصرالدین شاه، دامن مردم ایران را نرگرفته بود. گزارش‌های موجود از این دوره- که بیشترشان را جهانگردان یا مأموران سیاسی و امنیتی اروپایی تنظیم کرده‌اند- نشان می‌دهد که در اوج قطعی، گاه جمعیت ورودی زائران به مشهد، در یک سال، به یک پنجم زمان خانیکوف کاهش می‌یافت، با این حال در کم و زیاد شدن جمعیت زائران، فقط مسئله قطعی و خشک‌سالی دخیل نبود. ناامنی‌های پیاپی در اطراف مشهد قرن سیزدهم، نقشی مهم در آشفته شدن مسیرهای زیارتی داشت. هجوم دائمی ترکمانان که طبق گزارش «افضل الملک کرمانی» در سفرنامه‌اش، گاه به حدود

- ثمره پیوند وقف و زیارت

پیوند فرهنگ زیارت و فرهنگ وقف، پیوندی پایدار و دیرپاست. در مشهد قرن سیزدهم نیز، مانند دوره‌های تاریخی قبل، موقوفه‌ها نقش مهمی در حمایت از زائران و حفظ فرهنگ زیارت ایفا می‌کردند. در این قرن هم واقفان بی‌شماری بودند که با استفاده از سنت حسنه وقف، در صدد انجام این اقدام راهبردی و مهم بودند؛ مثلاً اسحاق خان قرایی، حاکم تربت حیدریه، در سال ۱۲۵۵قمری «قنات مشهور به

درباره عکسی که ۸۵ سال پیش ثبت شد

بست بالا از نگاه «علی آیریا»



منبع عکس: مرکز اسناد تاریخ و توسعه شهرداری مشهد.

فوتو

حرم

ترابی‌اشکل گرفتن بست بالا، به دوره صفویه و زمان ساخت خیابان مشهد برمی‌گردد. در سال ۱۰۱۰قمری، شاه‌عباس یکم صفوی بعد از دفع حمله ازبکان و برقراری امنیت در خراسان، تصمیم گرفت به ساختار شهری مشهد، سروسامانی ب‌دهد. تأسیس خیابان، یکی از اقدامات مهم این دوره، برای سروسامان دادن به ساختار شهری مشهد بود. با ایجاد خیابان، گذرگاه غربی که از نظر ارتفاع جایگاه بالاتری داشت، به بالاخیابان مشهور شد. به تدریج فضای ورودی این بخش از خیابان مشهد به محدوده حرم رضوی، الگویی ویژه و مخصوص پیدا کرد که در بین اهالی، آن را با نام «بست بالا» می‌شناختند. اطراف بست بالا، کاملاً حالت بازار داشت؛ سمت شمالی آن «بازار کفش دوزها» بود و سمت جنوبی‌اش، به دلیل وجود چند حجره و مغازه، به «سرای وزیرنظام» منتهی می‌شد که از بازارهای مهم ساخته‌شده در دوره قاجار بود. نهر خیابان (یا نهر نادری) از وسط بست بالا عبور می‌کرد و با گذشتن از دروازه غربی صحن عتیق که امروز به دروازه ساعت مشهور است)، وارد حرم مطهر رضوی می‌شد. در ورودی بست، حوضچه‌ای برای ته‌نشین شدن گل و لای موجود در آب نهر وجود داشت.

تصویری که ما مشاهده می‌کنید، حدود سال ۱۳۱۷ خورشیدی، یعنی قریب به ۸۵ سال پیش، مرحوم «علی آیریا» تهیه کرده است. زنده‌یاد آیریا، عکاس رسمی آستان قدس رضوی بود و البته در کنار این شغل، به تهیه عکس‌های خبری هم اشتغال داشت؛ به همین دلیل باید او را در زمره نخستین عکاسان خبری مشهد بدانیم. در این تصویر، نمایی از ورودی بست بالا دیده می‌شود. آیریا برای تهیه این عکس، در ضلع شمالی تقاطع بالاخیابان با فلکه شمالی، ایستاده است. در این عکس، دروازه‌های ورودی به حرم از سمت بست بالا را می‌بینید که نمونه مشابه آن‌ها را در بست پایین نیز ساخته بودند. این دروازه را طبق برخی روایات، روان‌شاد کریم طاهرزاده بهزاد طراحی کرد و ساخت، و طراح و معمار آرامگاه فردوسی و بیمارستان و دبیرستان شاهرضا در مشهد، حال سؤالی که ممکن است ذهن شما را به خود مشغول کند، این است که چرا در این تصویر، نشانی از نهر خیابان نیست؟ مگر در آن زمان، نهر را پوشانده بودند؟ جواب این است که خیر؛ نهر در این دوره پوشانده نشده بود، اما برای تکمیل پروژه فلکه حضرت، بخشی از آن را که در بالاخیابان و پایین خیابان با فلکه حضرتی تلاقی می‌کرد، پوشاندند تا بتوانند مسیر فلکه را برای عبور و مرور هموار کنند. نکته دیگری که می‌توان در عکس مرحوم آیریا مشاهده کرد، ساعت مشهور مظفری است که بالای ایوان غربی صحن عتیق خودنمایی می‌کند. این ساعت را امین‌الملک در اواخر دوره ناصرالدین شاه از انگلیس خرید و چون نصب آن مربوط به عهد مظفرالدین شاه است، به ساعت مظفری مشهور شد. برای آنکه از این عکس فوق‌العاده، لذت کافی ببرید، بد نیست به ساخت و سبک حجره‌های بیرونی و درونی بست و نیز درهای در حال نصب آن و همین‌طور تابلوی مغازه «فردوسی» در سمت چپ عکس که نمی‌دانیم به چه شغلی اختصاص داشته است، توجه کنید. امیدواریم از دیدن این عکس بسیار جذاب و تاریخی، لذت ببرید.